

پرسش ۷۸: معنای (خدا و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم)

سؤال / ۷۸: في دعاء كميل: (إلهي و مولاي أجريت علي حكماً اتبعت فيه هوى نفسي و لم أحتسب فيه من تزيين عدوي فغرني بما أهوى و أسعده علي ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى علي من ذلك بعض حدودك و خالفت بعض أوامرك فللك الحجة علي في جميع ذلك و لا حجة لي فيما جرى علي فيه قضاؤك و ألزمني حكمك و بلاؤك و قد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري و إسرافي علي نفسي مُعْتَدِراً نادماً مُنْكَسِراً مُسْتَقِيلاً مُسْتَعْفِراً مُنِيباً مُقْراً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً لا أجد مفرّاً مما كان مني و لا مفرعاً أتوجه إليه في أمري غير قبولك عذري و إدخالك إياي في سعة من رحمتك) (178).

در دعای کمیل آمده است: (خدای من و سرور من! حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش دشمنم نهرا سیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و اراده‌ام یاریش نمود، پس بدین سان و بر پایه‌ی گذشته‌هایم از حدودت گذشتم و با برخی از دستوراتت مخالفت نمودم؛ پس حجت بر من تنها از آن تو است در همه‌ی اینها، و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزوم نموده. ای خدای من! اینک به سوی تو روی آوردم پس از قصور و کوتاهی‌ام در عبادت و زیاده‌روی در خواهش‌های نفس عذر خواه، پشیمان، شکسته دل، جویای گذشت، طالب آمرزش، بازگشت‌کنان با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی آنکه گریزگاهی از آنچه از من سر زده بیابم و نه پناهگاهی که به آن رو آورم پیدا کنم، جز اینکه پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیری بگنجانی) (179)

۱: ما معنی هذه الكلمات من الدعاء؟

۲: إن القائل هو أمير المؤمنين علي (عليه السلام) فكيف يصح منه التجاوز والمخالفة لله سبحانه، وهو سيد الأوصياء وقسيم الجنة والنار، والمعصوم من التجاوز والمخالفة لأمر الله؟

۱- معنای این کلمات دعا چیست؟

۲- گوینده، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است. چطور ممکن است تجاوز و مخالفت با خدای سبحان از او سر بزند، و حال آنکه ایشان سید اوصیا و قسمت کننده‌ی بهشت و آتش است، و از تجاوز و مخالفت با امر خداوند معصوم می‌باشد؟!

الجواب: أجريت: مأخوذة من جريان الماء، فإذا جرى الماء باتجاهك لا بد أن يغمرك. وحكماً: أي قضاء وإمضاء بعد قدر وتقدير سبقه. وهوى النفس والعدو: هو القرين، وهو النكته السوداء الموجودة في فطرة الإنسان<sup>[180]</sup>، أو تشوّب الإنسان بالظلمة. والحكم المجري: هو قبول الإنسان لهذه النكته السوداء وتشوّبه بالظلمة، أي رضا الإنسان بوجوده أو قبوله لهذا الوجود المفترض.

پاسخ: (أَجْرَيْتَ) (جاری نمودی): از جریان آب گرفته شده است. اگر آب به سوی شما در جریان باشد، حتماً شما را در خود غوطه‌ور می‌سازد. و (حُكماً): یعنی قضا و امضا (جاری شدن) پس از قدر و تقدیر پیشین. و «هواى نفس و دشمن»: همان همنشین و ملازم می‌باشد، و منظور، همان نقطه‌ی سیاهی است که در فطرت انسان وجود دارد<sup>[181]</sup>؛ یا همان شائبه‌ی ظلمت در انسان (حُکم مجری) (حکم اجرا شده): عبارت است از پذیرفتن این نقطه‌ی سیاه و شائبه‌ی ظلمت توسط انسان؛ یعنی رضایت انسان به وجود داشتن یا پذیرفتن این وجود داشتن فرضی توسط او.

فتجاوزت ... حدودك، وخالفت ... أوامرك: أي بسبب قبولي لوجودي والمتحقق بتشوّبي بالظلمة، فأنا متجاوز لحدودك ومخالف لأوامرك، مع أنّ هذا التجاوز وهذه المخالفة هي الذنب الذي لا يفارق إنسانية الإنسان، وبدونها لا يبقى

إلا الله الواحد القهار، وهذا التجاوز وهذه المخالفة؛ لأنني لم أسع سعي محمد لإزالة شائبة العدم.

(فَتَجَاوَزْتُ... حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ... أَوْامِرِكَ) (از حدود تو تجاوز کردم... و با او امرت مخالفت نمودم): یعنی به جهت پذیرفتن وجود داشتتم و محقق شدن آمیختگی ام با ظلمت و تاریکی، من از حدود تو تجاوز کردم و با او امرت مخالفت نمودم؛ هر چند این تجاوز و مخالفت، همان گناهی است که از انسانیت انسان جدا نمی‌شود و بدون آن چیزی جز خداوند واحد قهار باقی نمی‌ماند، و این، تجاوز و مخالفت است؛ چرا که من به اندازه‌ی محمد برای برطرف کردن این شائبه‌ی (ناخالصی) عدم، تلاش نکردم.

**فعلي صلوات الله عليه دون رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) كشف له حجاب اللاهوت وخاطبه تعالى: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) [182]، وهذا الذنب هو شائبة الظلمة والعدم وهو المخالفة والتجاوز الأول.**

علی که سلام و صلوات خداوند بر او باد در مرتبه‌ای پایین‌تر از پیامبر خدا حضرت محمد قرار دارد و محمد کسی است که حجاب لاهوت برایش کنار زده شد و خدای تعالی ایشان را چنین خطاب قرار داده است: (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم\* تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد) [183] و این گناه، همان شائبه‌ی ظلمت و عدم، و همان مخالفت و تجاوز نخستین می‌باشد.

**أما أمير المؤمنين علي (عليه السلام) فقد قال: (لو كشف لي الغطاء ..) [184]، فلم يكشف له غطاء اللاهوت إلا بمحمد (عليه السلام)، فعلي يعرف الله بمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و آله و سلم، أي: إن علياً يعرف الله سبحانه باله في الخلق (محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)).**

اما امیر المؤمنین علی می فرماید: (لَوْ كُشِفَ لِي الْغِطَاءُ....)([185]) (اگر پرده برای من برداشته شود....)؛ بنابراین حجاب لاهوت فقط به واسطه‌ی محمد برای او برداشته شد، پس علی خدا را با محمد می‌شناسد؛ یعنی: علی خدای سبحان را به وسیله خدای در خلق (محمد) می‌شناسد.

**فَلَاكُ الْحُجَّةِ: لَأَنِّي مَقْصَرٌ عَنِ الْحَقِّ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمُرَافِقْتَهُ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ، فَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حَالَةً مَعَ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَلَا لِغَيْرِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) نَصِيبٌ فِيهَا. وَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خُصَّ بِأَنَّ قَرِينَهُ أَسْلَمٌ؛ لِأَنَّهُ فِي آنَاتِ كَشْفِ الْحِجَابِ وَالْفَتْحِ الْمُبِينِ لَا تَبْقَى شَائِبَةُ الظُّلْمَةِ وَالْعَدَمِ وَلَا يَبْقَى مُحَمَّدٌ، بَلْ لَا يَبْقَى إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، نُوْرٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.**

(فَلَاكُ الْحُجَّةِ) (پس حجت تنها از آن تو است): یعنی من در پیوستن و رسیدن به محمد و همراهی کردن با او در همه‌ی احوالاتش تقصیرکارم؛ پیامبر خدا حضرت محمد (علیه السلام) حالتی با پروردگار سبحان و متعالش داشته است که امیر المؤمنین (علیه السلام) علی را آن حالت نبوده و هیچ یک از انبیا و فرستادگان نیز نصیب و بهره‌ای از آن نداشته‌اند، و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اینکه تسلیم شدن، قرینش شده است، اختصاص پیدا کرد؛ زیرا در لحظاتی حجاب برداشته شد، و فتح مبین صورت پذیرفت و هیچ شائبه‌ای از ظلمت و عدم باقی نماند و از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی باقی نمی‌ماند مگر خداوند واحد قهار؛ نوری که هیچ ظلمتی در آن نیست؛ سبحانه و تعالی عَمَّا يُشْرِكُونَ (بسی برتر و منزّه‌تر است از آنچه شریکش می‌دارید).

**وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ، وَأَلْزَمَنِي حَكْمُكَ وَبِلَاؤُكَ: فَالْحُجَّةُ لَكَ عَلَيَّ، وَلَيْسَ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ حُجَّةٌ عَلَيْكَ سُبْحَانَكَ، فَحَكْمُكَ وَقِضَاؤُكَ وَبِلَاؤُكَ يَجْرِي عَلَى عِبَادِكَ بِتَقْصِيرِهِمْ فِي النَّظَرِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَالْإِلْتِفَاتِ لَهَا، قَالَ سَيِّدُ الْمُوَحِّدِينَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام): (إِلَهِي قَدْ جَرَتْ عَلَيَّ نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا)**

([186])، أي : قد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي، ونظري لها والالتفات إليها، معذراً ... .

(وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ) (و مرا هیچ حقی نیست در آنچه بر من از سوی قضایت جاری شده و فرمان و آزمایشت ملزمم نموده): پس حجت بر من فقط از آن تو است، و هیچ بنده‌ای از بندگانت بر تو سبحان و متعال حجتی ندارد. حکم و قضا و بلای تو به خاطر تقصیر و کوتاهی بندگانت در نظر کردن به نفس خودشان و التفات به آن، بر آنها جاری است. سید الموحّدین و سرور توحید گویان علی (علیه السلام) می‌فرماید: (إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا) ([187]) (معبودا! با گرایشم و نظر به خواهش نفس، بر خود ستم کردم. پس وای بر آن اگر بر آن آمرزش نیاوری!)؛ یعنی: ای خدای من! به سوی تو آمده‌ام، پس از تقصیر و کوتاهی و اسراف و تجاوزم بر نفس خود، و نظر و گرایش به آن و التفات به آن، در حالی که عذرخواهم، خواهان بخششم....

قبولك عذري وإدخالك إياي في سعة من رحمتك: أي إن لم أكن أهلاً أن أكون الله في الخلق فاجعني الرحمن في الخلق، وإن لم أكن أهلاً أن أكون المدينة فاجعني بابها، (ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيّاً ما تدعوا فله الأسماء الحسنى) ([188]).

(قَبُولِكَ عُدْرِي وَإِدْخَالِكَ إِيَّاي فِي سَعَةٍ مِنْ رَحْمَتِكَ) (پذیرای عذرم باشی، و مرا در رحمت فراگیرت بگنجانی): یعنی اگر من لیاقت ندارم که خدای در خلق باشم، پس مرا رحمان در خلق قرار ده، و اگر شایسته نیستم که شهر باشم، مرا دروازه‌اش بنما: (چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن او است) ([189]).

وقد كان لعلي (عليه السلام) ما طلب فهو باب الله في الخلق، وهو الرحمن في الخلق: (وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) ([190]).

و آنچه علی درخواست کرد برایش محقق شد، و ایشان دروازه خدای در خلق، و همان رحمان در خلق می‌باشد: (و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و به آنها سخن نیکو و آوازه‌ی بلند دادیم) ([191]).



[178] - مصباح المتهدجد : ص 846.

[179] - مصباح المجتهد: ص 846.

[180] - عن الإمام الباقر (عليه السلام) (عليه السلام)، قال: (ما من عبد إلا وفي قلبه نكتة بيضاء، فإذا أذنب ذنباً خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض، فإذا غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول الله عز وجل: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) الكافي : ج 2 ص 273.

[181] - از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (بنده‌ای نیست مگر اینکه در قلب او نقطه‌ی سفید باشد. اگر گناهی نماید در آن نقطه، نقطه‌ی سیاهی ظاهر می‌شود و اگر توبه کند، آن نقطه‌ی سیاه حذف می‌گردد و اگر در گناهان غوطه‌ور شود آن سیاهی زیاد می‌گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را بپوشاند صاحبش به خیر باز نمی‌گردد و این همان کلام خداوند عزوجل است: (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (حقاً، که کارهایی که کرده بودند بر دل‌هاشان مسلط شده است).

[182] - الفتح : 1 - 2.

[183] - فتح: 1 و 2.

[184] - المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 317.

[185] - مناقب ابن شهر آشوب: ج 1 ص 317.

[186] - مقطع من المناجاة الشعبانية لأمير المؤمنين (عليه السلام) ، بحار الأنوار : ج 91 ص 97.

[187] - مقطعی از مناجات شعبانیه امیر المؤمنین ع: بحار الانوار: ج 91 ص 97.

[188] - الإسراء : 110.

[189] - إسراء: 110.

[190] - مريم : 50.

[191] - مريم: 50.